

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که این استثناء الا ما ظهر منها استثناست نسبت به زینت‌های ظاهری و بین زینت‌های ظاهری و مواضع زینت ملازمه عرفی وجود دارد و اگر ابداء این زینت‌های ظاهری جایز باشد ابداء مواضع زینت‌های ظاهری هم جایز است و در نتیجه برای زن ابداء وجه و کفین روی همین ملازمه عرفی که عرض کردیم یعنی ما ما ظهر منها را به دلالت مطابقی نمی‌گوییم دلالت بر وجه و کفین دارد به دلالت مطابقی بر زینت‌های عرفی دلالت دارد به دلالت التزامی به مواضع دلالت دارد. لذا می‌شود به آیه استدلال کرد بر اینکه بر زن ابداء وجه و کفین جایز است.

در اینجا مرحوم محقق خوئی يك بیانی دارند و نظر شریف شان این است ابداء وجه و کفین بر زن جایز نیست که این بحث را در همین شرح عروه در جلد اول کتاب النکاح بصورت مفصل اینجا عنوان فرموده‌اند.

حالا در بحث امروز ما می‌خواهیم نظر شریف ایشان را ببینیم و ببینیم که مجموعاً چه می‌فرمایند و آیا فرمایش ایشان قابل قبول است و یا اینکه در آن مناقشه وارد است.

کلام مرحوم محقق خوئی در رابطه با ابداء وجه و کفین

در همین جلد اول کتاب النکاح صفحه 54 چاپ قدیم، چاپ جدید صفحه 32 ایشان همانطوری که قبلاً عرض کردیم ایشان زینت را بمعنای همان «ما تتزین به المرأة» می‌گیرند و می‌فرمایند^[1]: ما باشیم و آیه و بدون مراجعه به روایات و نصوص زینت همین ما تتزین به المرأة است اما اگر مراجعه به نصوص کردیم از نصوص مواضع زینت را استفاده می‌کنیم. بنابر این می‌فرمایند اگر آیه دلالت بر «ما تتزین به المرأة» دارد پس اصلاً دیگر کاری به مواضع ندارد، ما نمی‌توانیم مسئله وجه و کفین را مطرح بکنیم که ما در این قسمت از راه همان ملازمه جواب دادیم.

اما بعد تنزل کردند و فرمودند: حالا ما اگر تنزل کنیم بگوییم آیه دلالت بر مواضع زینت دارد، مع ذلك ما نمی‌توانیم استدلال بکنیم به آیه شریفه بر این که ابداء وجه و کفین جایز است.

اینجا نکته اولی که دارند می‌فرمایند اگر ابداء هم جایز باشد بین جواز الکشف یعنی این که زن وجه و کفین خودش را باز نگهدارد و جواز نظر رجل الیها ملازمه وجود ندارد.

ممکن است بر زن وجه و کفین را بتواند ابداء بکند اما بر مرد نگاه کردن به او حرام باشد.

می‌فرمایند بین وجوب ستر و حرمت نظر الرجل ملازمه است اگر به زن گفتیم که باید بدنش را از نامحرم بپوشاند، مرد هم حق نگاه کردن به موی سر ندارد؛ اما اگر بر زن ابداء یا کشف جایز شد با جواز نظر مرد ملازمه ندارد.

شاهدی ذکر فرمودند و آن شاهد این است که اگر چه ستر بدن بر مرد واجب نیست، لیکن بر زن نگاه کردن جایز نیست.

بررسی قسمت اول کلام مرحوم محقق خوئی

اینجا حالا هنوز به آن قسمت عمده فرمایش ایشان نرسیدیم همین که ما این مطلب را تمام بکنیم ببینیم بین وجوب ستر و حرمت نظر مسلم ملازمه است.

بین جواز کشف و جواز النظر هم ملازمه نیست ما قبول داریم، یعنی اگر گفتند بر مرد کشف بدنش جایز است الا عورتین این ملازمه ندارد که زن بتواند به او نگاه بکند درست است، و لکن در خصوص این آیه شریفه چطور؟ آیا در خصوص این آیه شریفه وقتی در مقام بیان این است که زن چه مقداری را می‌تواند مکشوف نگه دارد و دیگران هم می‌توانند نگاه بکنند اگر مسئله این است در همان زینت‌های ظاهره هم بگوییم اگر بحث مواضع را هم مطرح نکنیم؛ که پذیرفتید و نظر شریف تان این است که زینت مراد زینت ظاهره است بگوییم پس در زینت ظاهره هم بگوییم ابدایش جایز است اما مرد نمی‌تواند به آن نگاه بکند چون ملازمه وجود ندارد.

چطور در خود زینت این مطلب را نمی‌فرمایید اما حالا که به مواضع می‌رسید می‌گویید اگر مواضع کشفش جایز باشد اما ملازمه ندارد که مرد بتواند نظر بکند.

مناقشه ما و عرض ما این است که اصل عدم ملازمه درست است بین این دوتا حکم ملازمه نیست، اما در خصوص این آیه شریفه در خصوص این آیه شریفه هم در مقام بیان این است که این چه مقدار را بتواند مکشوف نگهدارد و دیگری هم چه مقدار را می‌تواند نظر بکند. «و لا یبدین زینتهن» زینت را برای چه کسی جایز نیست ظاهر کند؛ برای دیگران جایز نیست ظاهر کند و الا اگر زن در خانه که نشسته اگر ناظری نباشد که «لا یبدین زینتهن» معنا ندارد. در مقابل ناظر محترم «[لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها](#)»، ما ظهر را اگر به زینت ظاهری معنا کردیم که خودتان هم معنا می‌فرمایید مرد می‌تواند به زینت ظاهری زن نگاه بکند، به انگشترش نگاه بکند و به کحلش نگاه بکند، به خضابش نگاه بکند. اگر ما ظهر را به مواضع هم معنا بکنید باز هم ملازمه دارد یعنی اینجا قرینه بر ملازمه وجود دارد، در مقام بیان طرفین است.

ادامه ی کلام مرحوم محقق خوئی

بعد می‌فرمایند^[2]: حالا اجازه بفرمایید من فرمایش ایشان را درست نقل بکنم بعد مطلب دیگری که دارند می‌فرمایند در این آیه شریفه يك بار فرموده «[و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها](#)» بعد فرموده «[و لا یبدین زینتهن الا لبعولتن](#)» و در ادامه ی آیه 12 گروه را استثناء می‌کند. می‌فرمایند کلمه بءاء بمعنای ظهور است «بدت لهما سواتهما» یعنی ظهرت. اما ابداء اگر بدون (ل) تعدیه بیاید يك معنا دارد، اگر با (ل) تعدیه بیاید يك بمعنای دیگری دارد.

یعنی اگر کسی سؤال کند در اول لام نیامده است [لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها](#) دومی دارد لا یبدین زینتهن الا ل دوازده طایفه، فرق بین لام و عدم لام چیست؟ ایشان می‌فرمایند که اگر ابداء بدون لام متعدی باشد خودش بیاید بمعنای اظهار اگر با لام بیاید بمعنای اعلام و ارائه است.

بهتر این است از خود عبارت بخوانیم. «و الابداء بمعنی الاظهار فاذا كان متعلقاً بشيء و لم یکن متعدیاً باللام یكون فی مقابل الستر» اگر بدون لام بیاید می‌شود کشف در مقابل ستر «و اذا كان متعلقاً باللام» اگر با لام بیاید «كان فی مقابل الاخفاء بمعنی

الاعلام و الارائه» اگر با لام بیايد معنای اعلام است. مثال می‌زنند اینجا «كما يقال يجيب على الرجل ستر عورته» بر مرد ابداء عورتش جایز نیست. این ابداء عورت جایز نیست در مقابل چیست؟ باید عورتش را بپوشاند «يجب على الرجل ستر عورته و ليس له إظهارها في ما إذا كان يحتمل وجود ناظر محترم» یعنی آنجایی که احتمال می‌دهد يك کسی دارد نگاه می‌کند ستر واجب است. پس ابداء وقتی بدون لام می‌آید به معنی اظهار در مقابل ستر است.

در ادامه می‌فرمایند: «و كذلك يقال ان بدن المرأة كله عورة» یعنی بدن زن تمامش عورت است «فیراد به ذلك» یعنی سترش واجب است «و اما اذا قيل أبدیت لزید رأيي أو مالي» رأي خودم را برای زید ابداء کردم، معنایش این است که «اعلمته و أریته» یعنی به او نشان دادم، آگاه کردم او را.

پس ببینید می‌فرمایند آیه اول «لا یبدین زینتهن» آنجا در مقابل فقط اخفاء است، در مقابل نشان دادن به دیگری نیست یعنی زن آنجایی که احتمال می‌دهد وجود يك ناظر محترمی را باید زینت خودش را بپوشاند. ستر العورة یا ستر العورة الرجل واجب معنایش همین است. اما «لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن» یعنی ارائه زینت به دیگری جایز نیست، آگاه کردن دیگری از این زینت جایز نیست می‌گویم ثمره‌اش در کجا ظاهر می‌شود؟ می‌فرماید ثمره‌اش در این ظاهر می‌شود که آیه‌ی دوم می‌گوید لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن یعنی ارائه‌اش جایز نیست، آیه اول که می‌گوید لا یبدین زینتهن الا ما ظهر یعنی سترش واجب است.

در آیه اول فقط زینت ظاهره استثناء شده است و ما بیاییم بگوییم مراد از این زینت ظاهره مواضع زینت هم هست که وجه و کفین است اما می‌گوییم وجه و کفین اگر استثناء هم شده باشد معنایش این است که پوشاندنش بر زن واجب نیست اما ملازمه ندارد بر اینکه مرد هم جایز باشد ببیند.

اما در آیه دوم می‌گوید لا یبدین زینتهن اینجا این زینتهن مطلق است هم ظاهره را می‌گیرد و هم باطنه، یعنی وقتی به قسمت دوم آیه رسیده خداوند می‌فرماید زینت را حق ندارد ارائه بدهد چه زینت ظاهری و چه باطنی آن وقت اگر گفتیم مراد از زینت مواضع زینت است شامل وجه و کفین هم می‌شود. یعنی وجه و کفین را هم حق ندارد ارائه بدهد مگر برای شوهرش و آن 12 گروه و ایشان بالاخره با این فرقی که می‌گذارند به این نتیجه می‌رسند که آیه می‌فرماید زن حق ارائه وجه و کفین به دیگری را ندارد.

اگر در يك جا ناظری یقیناً وجود دارد این حق ندارد ارائه بکند وجه و کفین را به دیگری باید بپوشاند یعنی این قسمت دوم در آیه می‌فرماید مطلقاً چه زینت ظاهری و چه باطنی ارائه‌اش حرام است.

در ادامه ایشان می‌فرماید: «و منها يظهر معنى الآية الكریمه فان قوله عز وجل أولاً و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها انما یفید وجوب ستر البدن الذی هو موضع الزینة و حرمة کشفه ما عدی الوجه و الیدین لانهما من الزینة الظاهره، فیستفاد منه ان حال بدن المرأة حال عورة الرجل» از این قسمت اول آیه استفاده می‌شود حال بدن زن مثل حال عورت رجل است، رجل سترش برایش واجب است «لابد من ستره بحيث لا یطلع علیه غیرها» در زن هم بدنش را باید مستور بکند باستثناء الوجه و الیدین.

آن وقت می‌فرمایند در نتیجه قسمت اول آیه می‌گوید کشف خود به خودی وجه و کفین این اشکالی ندارد، اما می‌فرماید ما آمدم به شما گفتیم بین این و بین جواز نظر ملازمه نیست. اگر برای زن کشفش خود به خود جایز باشد جواز نظر رجل به وجه و کفین را دلالت ندارد.

حالا می‌آیند سراغ قسمت دوم. «ان قوله عز و جل ثانیاً و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن یفید حرمة اظهار بدنهما و جعل الغیر مطلع علیه» قسمت دوم می‌گوید اگر زن بخواهد يك کاری کند که دیگری مطلع بر او بشود حرام است مطلقاً، مطلقاً یعنی من دون

فرق بین الوجه و الیدین و غیرهما یعنی من دون فرق بین زینت ظاهره و زینت باطنه فرقی نمی‌کند. الا برای آن 12 گروه «فیتحصل من جمیع ما تقدم ان الایة تفید حکمین الاول حکم ظهور الزینة فی حد نفسه» یک زینتی خودش فی حد نفسه بخواید آشکار باشد، «فتفید وجوب ستر غیر الظاهرة منها» ستر باطنش واجب است اما ظاهره اشکالی ندارد - دو - «حکم اظهار الزینة للغير من دون فرق بین الظاهرة و الباطنه» اظهار زینت یعنی اینکه غیر را مطلع بر زینت کنید حرام است.

در قسمت دوم می‌گوید اظهار زینت حرام است فرقی بین ظاهره و باطنه نگذاشته است «إلا للمذکورین فی الآیة الکریمة حیث یجوز لها الإظهار لهم. و حیث عرفت أن حرمة الإظهار و وجوب التستر تلازم حرمة النظر إلیها، فتکون الآیة الکریمة أولى بالاستدلال بها علی عدم الجواز من الاستدلال بها علی الجواز.» می‌فرمایند بالاخره به نظر ما آیه کریمه برای عدم جواز نظر رجل اولی است تا اینکه بخواید به آن استدلال بکنید برای جواز نظر رجل، اگر ما گفتیم ارائه بدنش مطلقاً چه زینت ظاهره و چه باطنه حرام است این ملازمه دارد که نظر رجل هم به او حرام باشد . این خلاصه فرمایش ایشان است.

بررسی قسمت دوم کلام مرحوم محقق خوئی

اینجا چند نکته به ذهن می‌رسد که ما عرض بکنیم. اولین نکته این است که ما وقتی مراجعه به لغت می‌کنیم این لام در اینجا معلوم نیست که لام تعدیه باشد، بین «ابداء و ابداء له» لغت فرقی نمی‌گذارد، بین «ابدیت و ابدیت له» فرقی نمی‌گذارد. در هردو مورد، ابداء بمعنای اظهار است؛ منتها در اولی اظهاری است که یک ناظر معینی برایش در نظر گرفته نمی‌شود و برای همه است ولی در دومی یک ناظر یا ناظرین معینی برایش در نظر گرفته می‌شود. اما از نظر معنا آنجایی که من می‌گویم «ابدیت» آیا معنایش این نیست که برای دیگری آشکار شد! بلی این لامی که در قسمت دوم آمده است، آمده یک ناظرینی را تخصیص زده است، بقیه ناظرین برایشان حرام است ولی این معنایش این نیست که ماده ابداء هم معنایش فرق بکند. شما به لسان العرب مراجعه کنید به کتب لغت مراجعه کنید هیچ لغوی بین ابدیت و ابدیت له فرق نگذاشته است.

اشکال دوم این است که در این صورت تهافت لازم می‌آید؛ یعنی لازمه این فرمایش این است که در خود همین آیه تهافت به وجود بیاید.

بیان تهافت این است شما در قسمت دوم آیه وقتی به بیدین زینتهن الا لبعولتهن می‌رسید می‌فرماید اینجا هم زینت ظاهره را می‌گیرد هم باطنه را در آیه اول می‌گوید الا ما ظهر منها زینت ظاهره کشفش جایز است لازمه‌اش این است که شما بپذیرید که وجه و کفین کشفش جایز است طبق آیه اول. طبق آیه دوم باید بفرمایید وجه و کفین اخفایش واجب است، یعنی لازمه بیان در آیه اول این است که وجه و کفین کشفش جایز است زن می‌تواند او را مکشوف نگهدارد.

دومی که می‌فرمایید این زینتهن اعم از زینت ظاهری و باطنی است معنایش این است که اخفایش واجب است چطور ما می‌توانیم ملتزم بشویم به اینکه بگوییم اولی می‌گوید کشفش جایز است اولی را می‌فرماید آنجایی که اصلاً ناظر وجود ندارد بین کشف و عدم کشف بین زینت ظاهره و باطنه اصلاً فرقی نیست.

ما در هردو قسمت باید فرض وجود ناظر را بکنیم. (اشکال ما را دقت کنید) نتیجه این می‌شود مع وجود ناظر بگوییم آیه می‌فرماید کشف جایز اراهه حرام است، مع وجود ناظر برای زن کشف، کشف وجه و یدین جایز است؛ اعلام حرام است. چطور ما به این ملتزم بشویم؟ بگوییم یک ناظری است زنی هم هست به زن بگویید خود به خود همینطور ظاهر باشد ولو ناظر هم دارد می‌بند مانعی ندارد اما اعلامش و اراهه‌اش به او حرام است.

این دو اشکال که به نظر ما بر فرمایش ایشان وارد می شود.

حالا از ما پرسید ما می گوییم بین لام و عدم لام از نظر معنای ابداء فرقی وجود ندارد حالا که فرق وجود ندارد زینتهن دوم را چطور ما باید معنا بکنیم این را در این فرمایش آقای خوئی و جواب ما دقت کنید تا روز شنبه انشاء الله عرض کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ و لو تنزّلنا عن ذلك و قلنا: إنّ المراد بالزينة هو مواضعها، فلا يتم الاستدلال بالآية الكريمة أيضاً. و ذلك فلأننا و إنّ قلنا: إنّ الأمر بالتستر واضح الدلالة على عدم جواز نظر الرجل إلى بدن المرأة، إلّا أنّه لا يمكن القول بذلك في عكس القضية، فإنّ جواز الإبداء لا يدل على جواز نظر الرجل إليها إذ لا ملازمة بينهما، و يكفي في إثبات ذلك ذهاب جماعة إلى حرمة نظر المرأة إلى الرجل و الحال أنّه لا يجب عليه التستر.

فالحاصل أنّ الآية الكريمة على كلا التقديرين لا تدلّ على جواز نظر الرجل إلى وجه المرأة و يديها. (موسوعة الإمام الخوئي، ج32، ص: 41)

[2] □ و إنّ كان الثاني، فالروايات و إنّ كانت صريحة في أنّ المراد بالزينة إنّما هو مواضعها، إلّا أنّه لا بدّ من التكلّم في معنى البداء كي يعرف منه معنى الآية الكريمة فنقول:

البداء بمعنى الظهور، كما في قوله تعالى «بَدَتْ لَهُمَ سَوَاتُهُمَا». و الإبداء بمعنى الإظهار، فإذا كان متعلقاً بشيء و لم يكن متعدياً باللام يكون في مقابل الستر، و إذا كان متعلقاً باللام كان في مقابل الإخفاء بمعنى الإعلام و الإراءة. كما يقال: يجب على الرجل ستر عورته و ليس له إظهارها في ما إذا كان يحتمل وجود ناظر محترم و كذلك يقال: إنّ بدن المرأة كلّ عورة، فيراد به ذلك. و أما إذا قيل: أبديت لزيد رأيي أو مالي، فمعناه أعلمته و أريته.

و من هنا يظهر معنى الآية الكريمة، فإنّ قوله عزّ و جلّ أوّلًا «و لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» إنّما يفيد وجوب ستر البدن الذي هو موضع الزينة و حرمة كشفه ما عدا الوجه و اليدين، لأنهما من الزينة الظاهرة، فيستفاد منه أنّ حال بدن المرأة حال عورة الرجل لا بدّ من ستره بحيث لا يطلع عليه غيرها، باستثناء الوجه و اليدين فإنهما لا يجب سترهما، لكنك قد عرفت أنّ ذلك لا يلزم جواز نظر الرجل إليهما.

في حين إنّ قوله عزّ و جلّ ثانياً «و لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» يفيد حرمة إظهار بدنهما و جعل الغير مطلعاً عليه و إراءته مطلقاً، من دون فرق بين الوجه و اليدين و غيرهما، إلّا لزوجها و المذكورين في الآية الكريمة.

فيتحصّل من جميع ما تقدم: أنّ الآية الكريمة بملاحظة النصوص الواردة في تفسير الزينة تفيد حكيمين:

الأوّل: حكم ظهور الزينة في حدّ نفسه، فتفيد وجوب ستر غير الظاهرة منها دون الظاهرة التي هي الوجه و البدان.

الثاني: حكم إظهار الزينة للغير، فتفيد حرمة مطلقاً من دون فرق بين الظاهرة و الباطنة، إلّا للمذكورين في الآية الكريمة حيث يجوز لها الإظهار لهم.

و حيث عرفت أنّ حرمة الإظهار و وجوب التستر تلازم حرمة النظر إليها، فتكون الآية الكريمة أوّلى بالاستدلال بها على عدم الجواز من الاستدلال بها على الجواز. (موسوعة الإمام الخوئي، ج32، ص: 41)